

متن پیاده سازی شده جلسه سی و پنجم خارج فقه القضا 8 آذر 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

لا یعزب عنا شیء من اخبارکم

ما دو هفته قبل تحت عنوان رابطه ی دوسویه با اهل بیت علیهم السلام حدیثی را خواندیم که در آن حدیث حجت مطلق عصر امام زمان به حسب آن نامه ای که به ایشان منسوب است فرمودند انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم ما محافظت از شما و حفاظت از شما و ملاحظه ی شما را رها نمی کنیم، یاد شما را فراموش نمی کنیم، در این حدیثی که امروز خواندم از امام زمان می فرمایند لا یعزب عنا شیء من اخبارکم، چیزی از اخبار شما از ما مخفی نمی ماند. که مرحوم مجلسی در بحار جلد 53 صفحه 175 نقل می کند. در تاریخ 30/1/97 ما محضر جناب آیت الله کریمی جهرمی سلمه الله بودیم، ایشان مطلبی را از استادشان مرحوم آیت الله اراکی نقل کردند و جناب آقای اراکی از استادشان آیت الله نور الدین اراکی (این سلسله سند این داستان است که ظاهراً در همانجا تمام می شود و آیت الله نور الدین اراکی شاهد واقعه بوده است) که طلبه ای زمان صاحب جواهر می خواسته از نجف بیرون بیاید، می دانسته اگر یک نامه ای از صاحب جواهر داشته باشد در ایران نانش در روغن است، می رود خدمت ایشان و ایشان هم نامه ای می نویسد مثلاً عالم فاضل و ... منتهی به اجتهاد ایشان اشاره نمی کند، چیزی که این آقا می خواسته و با آن کارش حل می شده است ولی صاحب جواهر بنا نداشته با کسی تعارف کند. این شخص می آید و دست می برد در نامه ی صاحب جواهر که ایشان مجتهد است و از طرف ما به ایران می آید، در ایران هم کارش می گیرد و برای خودش بساطی پهن می کند و در شهری که بوده همه به او احترام می کنند جز یک پینه دوز که هر زمان رد می شده و می رفته برای نماز از کنار مغازه ی این پینه دوز رد می شده ولی این پینه دوز اصلاً اعتنایی نمی کرده و اتفاقاً این آقا حساس می شود که چرا این پینه دوز اعتنا نمی کند، همه احترام می کنند ولی این اصلاً اعتنا نمی کند تا این که نمی تواند تحمل کند، روزی سراغش می رود و به پینه دوز سلام می کند، پینه دوز پاسخ می دهد: السلام علیک ایها المدلس، فوری می فهمد قضیه چیست؟ می پرسد داستان چیست؟ پینه دوز می گوید دوستی دارم از اوتاد، شاید خودش بوده چون هر انسانی دوست خودش هست، و در خدمت حضرت حجت، ایشان فرموده اند به دوست من که این آقا مدلس است، و در نوشته ی عبد صالح دست برده است. این تعبیر امام در مورد صاحب جواهر است. البته ثمره ی این افشاگری هم این شد که یک انسان نجات پیدا کرد، باعث تنبه این انسان شد، این پینه دوز قرار نیست به کسی بگوید و آبروی انسانی را ببرد و امام هم به کسی می گویند که آبرو بر نباشد، این پینه دوز به خودش گفت. این پینه دوز نانجیب نبود، نجیب بود. متأسفانه انسان از برخورد برخی نجابت را استشمام نمی کند، برخی از افراد گویا نانجیب هستند و برخی نجیب. به هر صورت این شخص متنبه می شود توبه می کند، خودش را از آن شهر و مورد توجه بودن کنار می کشد و به روستایی می رود و در آن جا به مسأله گفتن مشغول می شود.

من در سال 97 با دوستانمان تصمیم گرفتیم یک بزرگداشتی برای صاحب جواهر داشته باشیم. خیلی هم جلسه ی باشکوهی شد و علمای زیادی شرکت کردند. آن ایام من خوابی دیدم، نمی خواهم بگویم خواب حجت است اما برخی از خواب ها تأویلش همراه خودش است. زمانی که مشغول برگزاری بزرگداشت بودیم در فروردین 97 در بحبوحه ی کار یک شب خواب دیدم دارم از کعبه گردگیری می کنم، چهار طرف کعبه را گردگیری کردم، وقتی تمام شد خادم کعبه از درون کعبه قرآنی را به دست من داد، در عربستان اگر کسی چیزی را بردارد یا بگیرد، دوربین هست بعد به عنوان سارق شناخته می شود مخصوصاً اگر شیعه باشد که حساس تر هم می شوند. خیلی تأمل داشتم که قبول کنم یا نکنم ولی دلم نیامد که قرآنی که از درون کعبه بیرون می آید

قبول نکنم. شاید گردگیری از کعبه این بود که یک مقدار غبار فراموشی از صاحب جواهر نه برای علما و اساتید بلکه برای طلاب رفع شده باشد و شباهتی است بین جناب صاحب جواهر و کعبه البته با تفاوت مراتب که معلوم است. اینطوری ائمه ما را می‌پایند، به نظر شما امام صاحب جواهر را فراموش می‌کنند؟ شاید امام دعا کنند و می‌کنند. امام پدر است پدر دلسوز آگاه قدر شناس است. مهم این است که ما هم رسم سربازی را مراعات کنیم و داشته باشیم. یکی از کتاب‌هایی که علاقه مندان فقه باید با آن مرتبط باشند کتاب جواهر است. این مرد بزرگ سی سال زحمت این کتاب را کشیده است. در اوج جوانی و میانه عمر و بعد ده سال این کتاب چکش کاری می‌شود. غیر از سی سال عمر و ده سال چکش کاری پشت این کتاب است. صاحب جواهر این کتاب را نمی‌نویسد برای طلبه‌ها و مجتهدها اما وقتی می‌خواهد وفات کند خودش عرب بود، اطرافیانش هم عرب بودند و برای عرب‌ها سنگین بوده که یک نفر از ایران زعامت را به دست بگیرد، علاوه بر این که ایشان شاگردان نامی ای مثل شیخ محمد آل یاسین داشت که انتظار می‌رفت جانشین ایشان شود ولی با این حال ایشان گفت بروید دنبال شیخ مرتضی که بیاید، رفتند یک شیخ مرتضای عرب بود که فاضل بود را آوردند، فرمود نه، ملا مرتضای دزفولی (یا شوشتری) او را بیاورید، گفتند آقا او ایرانی است و مشهور نیست، فرمود او را بیاورید و بعد او را منصوب کرد. من معتقدم عظمت شیخ انصاری با این که ایشان سنی نداشت، اگر اشتباه نکنم 57 سال داشت، ولی صاحب جواهر ملا مرتضای دزفولی را کرد شیخ اعظم، البته خود ملا مرتضی ثبوتاً رسیده بود یعنی صاحب جواهر با آمپول فضل و کمال و زهد و سواد را به شیخ انصاری تزریق نکرد اما باید این پرده برداشته می‌شد، صاحب جواهر این پرده را برداشت یعنی شیخ اعظمی ملامرتضی ثبوتاً کار خودش و اثباتاً کار صاحب جواهر بود. و اگر از من پرسند این کار در عظمت خلق جواهر است؟ پاسخ می‌دهم بله. ای کاش بزرگان هر دوره این ظرفیت را پیدا کنند که نیروهایی که ثبوتاً مستعد هستند را به اثبات برسانند چون ممکن است این استعدادها تا بخواهند به اثبات برسند از نفس بیفتند. صاحب جواهر در اثبات شیخ اعظم او را سوار بر آسانسور کرد و به اثبات رساند.

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه ی تتبع

ما از بحث اعتبار اجتهاد کارمان تمام شد. آمدم روی بحث اعلمیت. عملاً من به شما نشان می‌دهم که اعلمیت هم بحث ساده ای نیست. نباید چون بحث اجتهاد طولانی شده است بحث اعلمیت را فاکتور بگیریم و بگوییم چون اجتهاد شرط نیست مسلم اعلمیت هم شرط نیست. از این جهت بحث اعلمیت را مطرح کردیم و در نشست گذشته از آقای خوبی آوردیم. ضمن تتبع ادله هم معلوم شد. مقداری دیگر تتبع را ادامه می‌دهیم و بعد هم نوبت می‌رسد به نقد و تحقیق. جلسه ی گذشته اشاره کردم به کلمات محقق نائینی، ایشان اولاً صور مسأله را مطرح می‌کند و یک احتمالی می‌دهد که در کلمات محقق خوبی نبود و آن این که بگوییم الحکم ما حکم به المتقدم منهما، یعنی بگوییم اگر رفتند نزد دو قاضی، صبح نزد زید و عصر رفتند نزد عمرو، بگوییم وقتی صبح رفتند نزد زید و زید قضاوت کرد چه اعلم و چه غیر اعلم دیگر حق ندارند نزد عمرو بروند. قبلاً ما این بحث را داشتیم که آیا می‌شود نزد دو قاضی رفت؟ قاضی دوم حق ورود دارد؛ اگر قاضی دوم ورود کند اثری دارد یا نه؟ ولی در ادامه روی این تقدم حساب باز نمی‌کند. ایشان می‌گوید اگر جایی است که پای اجتهاد و شبیه ی حکمیه (من تعبیر می‌کنم یا کالحکمیه) در میان است ایشان تعبیر می‌کند به موضوعیه ای که به موازین قضا مربوط است مثالش هم هفته ی قبل زدیم، اگر اینطور باشد باید سراغ اعلم بروند همانطور که در تقلید باید سراغ اعلم بروند ولی برخی اوقات است که موضوع است یا اگر اختلاف هست در موازین قضا نیست مثلاً یک کسی می‌گوید این خانه برای من است این هم سند دیگری می‌گوید برای من است و این هم سند که در این جا باید تحقیق شود که کدام یک از این سندها جعلی است و کدام اصل است. یا سند نیست، این شخص دو عادل می‌آورد دیگری هم دو عادل می‌آورد که باید تحقیق کنند ببینند کدام یک از این‌ها اشتباه می‌کنند یا دروغ می‌گویند یا شهود فاسق هستند. این‌ها ربطی به اجتهاد در حکم ندارد لذا اگر سراغ غیر اعلم هم بروند اشکالی ندارد. من می‌خواهم در ادامه ی کلام آقای نائینی مطلبی بگویم و آن این که گاهی اوقات غیر اعلم در اجتهاد اعلم است. مثلاً قاضی غیر اعلم برای این شهر است و مردم این شهر را بهتر از قاضی اعلم می‌شناسد، می‌داند کدام شاهد‌ها عادل هستند، کدام راست می‌گویند یا دفتر اسناد رسمی دارد و ... ولی آن مجتهد اعلم این‌ها را نمی‌تواند بشناسد. یعنی در واقع در همین جا هم نوعی آگاه تر بودن، اعرف، اعلم تر بودن شرط است منتهی نه اعلم بودن در اجتهاد که محل بحث ما هست. لذا ممکن بود

آقای نائینی بگوید همه جا اعلم منتهی در شبهات حکمیه و کالحکمیه اعلم در محل بحث یعنی در اجتهاد در استنباط حکم نه اعلم به پرونده و الا مشکل است حتی در موضوعات. اگر واقعا کسی که اعلم در اجتهاد است اعلم به پرونده هم باشد، اعلم به موضوعات هم باشد اما اگر کسی که غیر اعلم در اجتهاد است غیر اعلم در پرونده و تشخیص پرونده هم باشد آیا باز هم آقای نائینی اجازه می دهد که به غیر اعلم رجوع شود؟ خیر.

در این قسمت سه تا کار کردیم:

نظر آقای نائینی را نقل کردیم بعد نقد کردیم و توجیه.

الحمد لله رب العالمین